

جایگاه یقین

در صناعات خمس نزد فارابی

نادیا مفتونی*، دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران
فتانه توانپناه**، دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه تهران

چکیده

فارابی یقین را در همه صناعات پنجگانه منطق بنحوی مورد توجه قرار داده است. یقین در برهان، مقصود بالذات یا مستقیم است در حالیکه در صناعات دیگر هدف بالعرض یا غیرمستقیم است. در صناعت جدل، گزاره‌های مشهور برای ارائه تصدیقات جدلی در راستای نیل به معرفت یقینی بکار گرفته میشوند. در صناعت خطابه، یقین در فرم تصدیق اقناعی به تناسب سطح درک مخاطب و بعنوان چارچوب فعالیتهای خطابی و ملاک کیفیت آنها مورد تأکید است. در صناعت شعر، مخیلات از دو وجه تصویری و تصدیقی با یقین در ارتباط هستند. مغالطه نیز با استفاده از شبه گزاره‌ها، از جمله شبه یقینیات در دو بعد مثبت و منفی با یقین رابطه دارد. بنابراین، جایگاه یقین در هر یک از ساختارهای جدلی، خطابی، شعری و مغالطی قابل توجه است و میتوان نوعی نسبت ابزاری را میان این صناعات چهارگانه با برهان رصد کرد.

۱. طرح مسئله

برهان، جدل، سفسطه، خطابه و شعر صناعات پنجگانه منطق نزد فارابی هستند که تحقیق حاضر به ارتباط آنها با یکدیگر و رابطه آنها با یقین میپردازد و بدنبال آن، مسئله ارتباط میان یقینیات، مشهورات، اقناعیات، مخیلات و نسبت مفهومی، ارزشی و ساختاری آنها و نیز جایگاه معرفت شناختی هر صناعت مورد بررسی قرار میگیرد. نحوه ارتباط صناعات خمس با یقین، میتواند تبیین کننده ارتباط منطقی روشهایی باشد که در مواجهه با مسائل علمی اتخاذ میشود.^۱

در بررسی این رابطه، توجه به کمیت و کیفیت صناعات و تحلیل هر یک، نقش مهمی در جهتدهی به مسئله تحقیق دارد. در بحث از کمیت، ثنایی و غیر ثنایی بودن تقسیمبندی صناعات و رابطه انفصالی میان هر یک مورد توجه واقع میشود و با نظر به اینکه تکرار عدد و تمایز این صناعات نمیتواند به صرف تقید ظاهری به مباحث منطقی و به دور از مبنای

*.Email:maftouni@gmail.com

**Email:tavana@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۱۱ تاریخ تأیید: ۹۶/۸/۲

۱. فارابی، احصاء العلوم، ص ۴۹ - ۴۴.

۲. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۲۳ - ۱۲۰.

کلیدواژگان

| | |
|------------|----------|
| صناعات خمس | یقین |
| مشهورات | اقناعیات |
| مخیلات | فارابی |

معرفت‌شناختی باشد، از مبنای تفکیک پنجگانه صناعات سخن بمیان خواهد آمد. در بحث از کیفیت، تقدم برهان بر سایر صناعات مطرح^۳ و مبدأ تقدم و تأخر و وجوه تقدم و تأخر بررسی میشود.

تحلیل نسبت صناعات خمس با یقین از جهت جایگاه آنها در حکمت نظری و نیز حکمت عملی حائز اهمیت است زیرا تحقیق حاضر علاوه بر بعد معرفت‌شناختی، به نقش صناعات در مصالح شهروندی و گفتمان اجتماعی نیز توجه دارد. تعیین مؤلفه‌های مفهومی هر صنعت و چارچوب ارزشی هر یک، همچنین روشن شدن ضرورت وجودی و مواضع کاربرد و مؤلفه‌های کارایی و اثر بخشی هر صنعت میتواند از نتایج بررسی این رابطه باشد. با آشکار شدن این نسبت از مغالطاتی چون یقین‌انگاری آرای خطابی، جدلی، شعری، مغالطی و از التقاط آنها مصون خواهیم بود.^۴

۲. صناعات خمس

مباحث منطق نزد فارابی شامل هشت بخش است: (۱) مقولات یا قاطیغوریاس، (۲) عبارت یا باری ارمنیاس، (۳) قوانین قیاسات مشترک صنایع پنجگانه یا انولوطیقای اول، (۴) انولوطیقای ثانی، (۵) جدل یا طوبیقا، (۶) حکمت مموهه یا سوفسطیقا، (۷) خطابه یا ریطوریکا و (۸) شعریا فیوطیقا^۵. او با محور قراردادن برهان و تصدیق مکتسب از آن - یعنی یقین - به تحلیل و دسته بندی این هشت بخش میپردازد. برهان، بخش برتر و مقصود بالذات منطق است. سه قسم اول، مدخل برهان محسوب شده و نسبت به برهان جنبه ابزاری دارند. پرداختن به چهار صنعت دیگر، قصد فرعی منطق معرفی شده است. فارابی برای بیان ضرورت وجود چهار بخش پس

از برهان، دو وجه را ذکر میکند: ۱- بعد ابزاری آنها برای برهان و ۲- مستقل سازی و تمایز صناعات و در پی آن تفکیک اصناف تصدیقات و تصورات و روشهای جستجوی مجهولات.

عدم تفکیک صناعات از یکدیگر، التقاط میان آنها را در ابعاد مختلف از جمله در حوزه‌های کاربردی و مواد و اهداف بدنبال خواهد داشت. بدیگر سخن، تصدیقات ظنی، جدلی، اقناعی و مغالطی بجای یقین و در مقام یقین بکار گرفته خواهند شد که توالی فاسدی را در پی خواهد داشت^۶. به بیان وی، هر صنعت موضوع استعمال خاصی دارد و از نفع آن صنعت در آن موضع میتوان سخن گفت. در مقابل، بکارگیری صنایع در غیر موضع خود آثار سوء فراوانی دارد. مثلاً بکارگیری برهان در موضع تعلیم خطابی که از درک یقین عاجز است، نه تنها مفید نیست بلکه تبعات منفی دارد^۷. از جمله این تبعات، شکلگیری فلسفه فاسد است که حاصل بکارگیری خطابه و اقناع در فلسفه یعنی در مواضع برهانی و یقینی است^۸. بی‌اعتنایی به این تفکیک، صیانت معرفت‌شناختی را از بین خواهد برد و انسان را بجای معرفت برهانی و تصدیق یقینی به باورهای شعری، خطابی، جدلی و

۳. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.

۴. همان، ص ۴۹-۴۵.

۵. برخی منطقدانان قائل به دو سیستم منطق نگاری دو بخشی و نه بخشی هستند و اشارات ابن سینا را سرآغاز منطق نگاری دو بخشی دانسته‌اند. بر این اساس، منطق فارابی را باید در شمار منطق نه بخشی دانست؛ نک: فرامرزی قراملکی، جستار در میراث منطقدانان مسلمان، ص ۲۶-۲۵.

۶. فارابی، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۱۶، ۳۷۳.

۷. همو، احصاء العلوم، ص ۴۸-۴۳؛ همو، تحصیل السعادة، ۱۲۳-۱۲۰؛ همو، السياسة المدنية، ۱۲۴-۱۲۲.

۸. همو، الحروف، ص ۱۳۳-۱۳۲؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۱۸۵-۱۸۴.

مغالطی سوق خواهد داد.^۹ تبیین کارکرد هر صنعت منوط به بررسی ارتباط صناعات با معارف برهانی بر اساس جایگاه یقین است.

۱-۲. یقین و صنعت برهان

صناعت برهان که در آن شرایط حصول تصدیقات یقینی بررسی میشود، مقصود بالذات و اصلی منطق است.^{۱۰} این صنعت بر سایر صناعات تقدم بالشرف و بالرتبه دارد. سایر صناعات بتصریح فارابی، متأخر از برهان و ابزار آن به شمار می‌آیند.^{۱۱} برتری برهان در سیاست مدنی و آراء اهل مدینه فاضله به این نحو بیان میشود که معلوم برهانی و معرفت حکیمانه که در ارتباط با یقین است، از معلومهای خیالی و مثالی مکتسب از سایر صنایع برتر است.^{۱۲} از این جهت مفهوم سازی یقین میتواند محوریت برهان را در بیان اجزای منطق و نگاه بالذات به این صنعت را در منطق فارابی آشکار سازد.

فارابی در آثار خود فصلی را به بیان شرایط یقین اختصاص داده است. به بیان وی، یقین علی الاطلاق یقینی است که اعتقاد به ایجاب یا سلب حکم میشود. این حکم باید مطابق مایزای خارجی باشد. علاوه بر این باید ممتنع باشد که این، حکم مطابق با واقع نباشد یا در وقتی از اوقات این حکم تغییر یابد و مطابقت در آن زمان نفی شود. فارابی اعتقاد به ایجاب یا سلب حکم را جنس یقین میداند و بقیه قیدها را در نسبت با یقین فصل به شمار می‌آورد. افزون بر شرایط فوق، شرط صدق یقین این است که صدق آن بالعرض^{۱۳} نباشد به این معنا که انسان از مطابقت آن تصدیق با واقع آگاه باشد. بنابراین میتوان گفت تصدیقی که انجام میشود، در صورتی یقینی است که علاوه بر مطابقت با واقع، آگاهی فرد به چنین مطابقتی

■ منطق خطابه

هر آنچه را که فلسفه برهانی

بیان میکنند، در قالب اقناعی

عرضه میدارد. از این جهت تصدیقات

خطابی مادون یقین محسوب میشوند.

در صنعت خطابه، یقین بتناسب

سطح درک مخاطب تنزل

داده میشود.

نیز بنحو ضمنی در آن نهفته باشد در غیر این صورت چنین صدقی، صدق یقینی نیست بلکه صدق عرضی است.^{۱۴}

از دیگر اصطلاحات فارابی در بررسی یقین، اشاره به یقین عرضی در مقابل یقین علی الاطلاق است. یقین عرضی به تصدیقی اشاره دارد که رأی نزد فرد در جایگاه یقین قرار دارد، بدون اینکه در واقع چنین باشد. سبب تصدیق به این قضایا مطابقت رأی با واقع نیست بلکه حدوث انفعالاتی در فرد و عدم درک افراد از عنادهای گزاره است. فارابی معتقد است که ارسطو شرایط سختی برای یقین قرار داد تا پندار

۹. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹ - ۴۴؛ همو، تحصیل السعادة، ۲۵۹ - ۲۵۷.

۱۰. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۱۶؛ همو، الاعمال الفلسفیه، ۱۲۱ - ۱۲۰ و ص ۴۲ - ۴۰؛ ابن سینا، النجاة، ص ۱۳۰، ۱۴۳. ۱۱. فارابی، الحروف، ص ۱۳۲ - ۱۳۱؛ همو، احصاء العلوم، ص ۴۹ - ۴۴.

۱۲. همو، آراء اهل المدینه الفاضله، ص ۱۴، ۱۴۳؛ همو، السیاسة المدنیة، ص ۱۰.

۱۳. بیان فارابی از دیدگاه نیکوماخس این است که وی شرط میگذارد که در برهان، یقین باید بالذات باشد نه بالعرض؛ همو، منطقیات، ج ۱، ۴۸۸.

۱۴. همان، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۵۱، ۴۵۷.

در جایگاه یقین قرار نگیرد و معرفت حقیقی زائل نگردد. به همین دلیل در تعریف یقین علی الاطلاق واجب است که یقین بالذات حاصل شود و نه بالعرض. ویژگی این یقین، عنادناپذیری آن است چون یقین به صدق قضیه ممکن نیست مگر وقتی که به کذب مقابل آن رأی یقین حاصل شود.^{۱۵} عنادناپذیری یقین به این صورت است که امکان عناد صادقی برای آن وجود ندارد. البته عناد کاذبی که با آن به مغالطه با باور یقینی اقدام شود، قابل اعتنا در سنجش یقین نیست.^{۱۶} بر مبنای این مفهوم سازی از یقین میتوان داوری فارابی را در مورد برهان، نشئت گرفته از نگاه معرفت‌شناختی به یقین دانست. بر اساس همین مفهوم سازی، به تحلیل چهار صناعت دیگر و تبیین ارتباط ابزاری آنها با برهان و یقین میپردازیم.

۲-۲. مشهورات و صناعت جدل

فارابی در تعریف صناعت جدل یا «طوبیقا» ابتدا به بیان تعریف ارسطو میپردازد و سپس تعریف خود را که شامل توضیح مؤلفه‌های تعریف ارسطویی و برخی نکات تکمیلی است مطرح میکند. به بیان وی، ارسطو در تحدید صناعت جدل آن را «طریق و راه» معرفی میکند و میگوید که جدل راهی است که ما را مهیا میسازد تا در هر مسئله‌یی به مقدمات مشهور عمل کنیم. به اعتقاد فارابی، این طریق نزد قدما ملکه‌یی است که انسان با آن میتواند به مطلوبی دست یابد. وی ملکه را جنس جدل میدانند که شامل همه صناعات پنجگانه میشود. فعل صناعت جدل، مجادله محسوب میشود که بمعنای گفتگو با سخنان مشهور است.^{۱۷} آراء مشهور برخلاف یقین امکان عناد دارند و در شمار گزاره‌های ظنی جای میگیرند.^{۱۸}

جدل، در مرتبه دوم و پس از برهان است.^{۱۹} در تبیین تأخر جدل نسبت به برهان، اعتبارسنجی مشهورات و چرایی صغری و کبری انگاری آنها در اکتساب معرفت از اهمیت برخوردار است. بطور خاص توجه به جهت أخذ مشهورات میتواند مبین رابطه جدل با یقین و نمایانگر وجه ابزاری جدل باشد. مشهورات در جدل از جهت رأی همگانی مورد توجه هستند و همین هویت مشهورات در ارتباط مقدماتی و ابزاری با یقین است، نه صدق و کذب. مقبولیت این آرا فقط از حیث شهرت است بدون اینکه چیز بیشتری از این که این آرا، آرای همه مردم هستند از آنها دانسته شود.^{۲۰}

بنابراین، جایگاه باورها در میان مردم یعنی میزان شهرت آنها به ارزشمندی این قبیل از تصدیقات در منطق جدل منجر میشود و نهایتاً شهرت و مقبولیت ابزاری میشود تا اذهان به درک یقین نایل آیند.^{۲۱} البته جدل نزد فارابی با رعایت ضوابط خاصی از چنین کارکردهایی برخوردار است^{۲۲} که از جمله این ضوابط، پایبندی به بعدیت است؛ به این معنا که گفتگوهای سایر صناعات همگی در مرتبه مؤخر از برهان و مقدمات یقینی بکار میروند. استفاده از مشهورات

۱۵. همان، ص ۳۱۶، ۳۵۵، ۳۵۶؛ همو، السیاسة المدنیة، ص ۱۰؛ همو، آراء اهل المدینة الفاضلة و مضاداته، ص ۱۴.
 ۱۶. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۰؛ همان، ج ۳، ص ۳۱۶.
 ۱۷. همان، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۷.
 ۱۸. همان، ص ۳۵۵، ۳۶۳، ۳۸۳-۳۸۰، ۴۸۶-۴۸۴.
 ۱۹. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.
 ۲۰. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۶۲، ۳۶۴-۳۶۳، ۳۸۳-۳۸۶؛ طوسی، الجوهر النضید، ص ۴۱۳.
 ۲۱. فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۷۲-۴۷۱، ۴۷۱-۴۸۶-۴۸۴؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۴۸۵.
 ۲۲. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.

زمانی جایز است که قبلاً در قالب برهان و یقین تقریر شده باشند.^{۳۳} وی در ضرورت حفظ این ارتباط در راستای کارکرد معرفتی صناعت جدل میگوید که چه بسا قضایای کاذب با مقدمات جدلی، خطابی و سوفسطایی صادق بنظر برسند. فارابی در این سخن نوعی تقید به مبدأ را در فعالیت جدلی معرفت بخش، شرط میکند و بر آن است که فعالیت جدلی باید از خاستگاه یقین سرچشمه گرفته باشد و تلاش جدلی مقدمه‌ی است برای آنکه مخاطب به فهم یقینی نزدیک شود.^{۳۴}

بدیگر سخن، از دیدگاه فارابی هدف غیرمستقیم و نهایی صناعت جدل، نیل به یقین است. در واقع، رابطه‌ی عنادآوری و عناد افکنی تا سر حد وصول به یقین که در واژه «تعقب» مورد توجه فارابی است، با نظر به یقین انجام میشود و بدون توجه به چنین غایتی، عنادآوری و عنادافکنی موجه نخواهد بود. این عنادآوریها و عنادافکنیها باید برای این باشد که یقین در هر یک از سطوح ادراکی با درجه‌ی از تصدیق همراه شود و در نهایت به معرفتی که موضع عناد و جستجو در آن رأی باقی نیست – یعنی معرفت یقینی – منتهی شود.^{۳۵} در این صورت است که از مراتب یقین با وجود نسبی نبودن آن سخن می‌رود و در واقع در سطح این صنعت، یقین بنحو نسبی ظاهر میگردد.

به اعتقاد فارابی، شخص اگر به آن سطح از تصدیق که رسیده است، اکتفا نکند و طالب تصدیقی با عنادی کمتر باشد، میتواند یک مرتبه در تصدیق به یقین نزدیکتر شود. اگر این جریان مستمراً ادامه یابد و اگر ایستایی در اندیشه اتفاق نیفتد و عنادها یکی پس از دیگری زائل شوند، در نهایت یقین حاصل خواهد شد.^{۳۶} از این جهت جدل ارتیاض و توطئه‌ی برای

یقین خواهد بود. به بیان وی، موضوع و مطلوب برهان و جدل واحد است و در اغراض و مبادی مختلفند؛ غرض فلسفه، سعادت قصوی است و غرض نهایی جدل، قوت بر فحوص و بررسی و آماده سازی ذهن بسوی فلسفه و اعداد مبادی آن است.^{۳۷}

فارابی معتقد است که مقدمات یقینی کلی در ابتدای امر از حیث مشهور بودنشان اخذ میشوند بدون اینکه به چیز دیگری اشاره شود. بنابراین، این مقدمات صادق به صدق یقینی بنحو مشهور و صدق بالعرض اخذ میشوند. قیاسات شکل گرفته از اینها نتایج ظنی را به همراه خواهد داشت جز اینکه این ظنها، ظنهای صادق هستند؛ در مقابل ظنهای کاذب که از مقدمات کلی مشهور کاذب بالجزیی که شهرت کذب آن را پوشانده است تشکیل میشوند.^{۳۸}

حاصل این ارتباط، خدمت رسانی صنعت جدل برای فلسفه در مؤلفه‌هایی چون اعداد ذهن توسط جدل برای دریافت یقین^{۳۹}، زمینه‌چینی شناختی برای رسیدن به حق و آرای فلسفی^{۴۰}، معطل نماندن آرای

۳۳. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳۴. «و منها ان تعمل قیاسات علی شیء فی صناعة من مقدمات مقبولة ... انما ینبغی ان یستعمل فی الصناعة بعد استعمال البراهین و المقدمات الیقینیة»؛ فارابی، المنطقیات، ج ۱، کتاب جدل، ص ۳۹۷-۳۹۶؛ «ولیس المتخیلات له ولا المقنعات فیه بل یقینیة له وهو الذی اخترع المتخیلات والمقنعات لا لیکن بها تلک الأشياء فی نفسہ علی أنها ملکہ له إنما علی أنها متخیل وإقناع لغيره»؛ همو، الحروف، ص ۱۳۲؛ همو، تحصیل السعادة، ۱۸۱.

۳۵. همو، الحروف، ص ۲۰۹؛ همو، الألفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۸۸، ۹۴-۹۳؛ همو، المنطقیات، ج ۲، ص ۲۴۸؛ همان، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۷۷.

۳۶. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۸۳-۳۸۰.

۳۷. همان، ص ۳۷۴-۳۷۲.

۳۸. همان، ص ۳۷۳.

۳۹. همان، ص ۳۷۴.

۴۰. همان، ص ۳۷۵.

یقینی^{۳۱} و آگاهی و وقوف به مواضع عناد ممکن در هر گزاره با تأکید و حصر بر صناعت جدل است^{۳۲}. به همین سبب، بررسی جدلی مسائل، یکی از مدل‌های ارسطویی است که پس از بررسی جدلی برهان می‌تواند بکار گرفته شود^{۳۳}. بنابراین، نقش جدل در برهان را میتوان از جهت قبل و بعد از یقین بودن در دو وجه ابزاری و اعدادی با دو اعتبار مختلف مورد توجه قرار داد.

۲-۳. مغالطه

صناعت «سوفسطیقا» یا «حکمت مموّه» در اموری بکار می‌رود که موجب اشتباه در حق میشوند. اجتناب از اغلاط و راه دفاع از آنها، حاصل از مهارت مغالطی شخص است^{۳۴} که بعنوان نوعی نفع عرضی به صناعت مغالطه ضمیمه میشود. این نفع عرضی در بیان رابطه ابزاری مغالطه با یقین محل توجه است. از جمله وجوه ابزار انگارانه مغالطه در نسبت با یقین، گذر از خطاهای شناختی و تشخیص آنها در رسیدن به فلسفه‌یی است که متشکل از آرای یقینی است^{۳۵}. مغالطه در اینجا مدخلی بر برهان، یقین و فلسفه محسوب میشود^{۳۶}. در آثار فارابی شناخت این صناعت و نظر استقلالی به آن همچون دیگر صناعات ضرورت دارد زیرا اگر توجه لازم به این صناعت مبذول نشود، امنیت معرفتی انسان حاصل نخواهد شد و معرفت وی در معرض خطا قرار خواهد گرفت، مثلاً در جایی که فرد در طلب یقین است ولی به علم جدلی یا اقناعی یا تخیلی بسنده میکند، توهم میکند که به یقین رسیده حال آنکه اینگونه نیست^{۳۷}. با مهارت در مغالطه میتوان از مشکلات ناشی از شبیه‌سازی معارف صناعات بایکدیگر و اختلاط حوزه‌های استعمال آنها جلوگیری نمود. کارکرد آموزشی مغالطه میتواند این صناعت را همسو با سایر صناعات از معدات وصول به یقین محسوب نماید.

۲-۴. اقناعیات و صناعت خطابه

خطابه، صنعتی است که در آن مقبولات و آنچه در نظر اولیه مشهور است، بکار می‌رود^{۳۸}. تصدیقات حاصل از این صناعت در نسبت با یقین متفاوتند و بعضی به یقین نزدیکتر و برخی دیگر دورترند^{۳۹}. تفاوت درجات این تصدیقات، ناظر به تفاوت سطوح عنادآوری در نسبت با تصدیق یقینی در آنها است، بگونه‌یی که از یقین بحسب مخاطب نیز یاد میشود، به این معنا که در نسبت با شخص عنادی برای گزاره یافت نمیشود.

به بیان فارابی انسان هنگامیکه فساد گزاره‌یی را درک نکند و پس از جستجوی عنادهای آن به موردی برخورد نکند، گمان میکند که آن گزاره یقینی است. این یقین، یقینی عرضی است^{۴۰} که در نسبت با یک شخص عنادی برای گزاره متصور نیست. مورد اعتمادترین ظنها یا ظن قوی، ظنی است که انسان نهایت سعیش را در بررسی آن رأی بکار گرفته باشد ولی به معاند نرسیده باشد یا در روند بررسی و تعقب، معاندات فسخ شده باشند^{۴۱}. تعبیری چون

۳۱. همان، ص ۳۸۱.

۳۲. همان، ص ۳۸۲-۳۷۶.

۳۳. همان، ص ۳۷۷، ۳۸۳.

۳۴. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.

۳۵. همو، تحصیل السعادة، ص ۲۵۹-۲۵۷؛ همو،

احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.

۳۶. همو، احصاء العلوم، ص ۴۷.

۳۷. همان، ص ۴۹-۴۴، ۳۳-۳۲؛ همو، المنطقیات،

ج ۱، ص ۳۸۳-۳۷۷.

۳۸. همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۱۹.

۳۹. همو، احصاء العلوم، ص ۴۲-۴۱؛ همو، المنطقیات، ج ۳،

۱۳۲.

۴۰. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۵۳؛ همو، تحصیل السعادة،

ص ۱۲۳-۱۲۰.

۴۱. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۵۹-۴۵۸، ۴۶۰، ۴۶۴، ۴۶۵.

اطمینان آوری ظن، ظن اغلب، اکثری، احکم، احسن و اوضح نیز در حیطة تصدیقات ظنی همه ناظر بر تصدیقات حاصل از صناعت خطابه هستند.^{۴۲}

بررسی ضرورت وجودی تصدیقات خطابی میتواند به روشن شدن وجه ابزاری خطابه برای برهان و ارتباط منطق خطابه با یقین کمک کند. به بیان فارابی، همیشه امکان وصول به یقین نیست، در نتیجه در بسیاری از امور به معرفت کمتر از یقین یعنی معرفتی که عنادپذیر است، باید کفایت شود. حد این کفایت را گستره کاربرد آن اعم از موضوع و مخاطب مشخص میکند.

بر مبنای این دیدگاه، محورهای اساسی طرح منطق خطابه را میتوان اقتصار، تنزیل، تشکیک و تناظر تصدیق با فهم مخاطب دانست.^{۴۳} یعنی در صورت عدم یقین و فقدان جهت جزمیت، ناچار اقتصار در تصدیق به تناسب فرد فرد از طریق خطابه صورت میگیرد.^{۴۴} بدنبال اقتصارگرایی در سطح تصدیقات، تصدیقات یقینی با درجات میانه تری از جزمیت مطرح میشوند.

فارابی در برخی آثار خود از تقابل برهان با محاکات و در برخی دیگر از تقابل یقین با اقتناع در سطح تصدیقات سخن گفته است. به تصریح وی، در صورت عدم حصول تصدیق یقینی، بعنوان تصدیق مادون یقین به اقتناع توجه میشود.^{۴۵} بدیگر سخن، اگر شرایط لازم برای ظهور منطق برهان و گفتگوی فلسفی و برهانی فراهم نباشد، گفتگوی خطابی که شأن آن ایقاع حق به مقدار ممکن است بکار گرفته میشود.^{۴۶} به این ترتیب، جزمیت یقین در منطق خطابه جای خود را به تصدیقات نسبی اقتناعی میدهد.

در روند ارائه این تصدیقات نسبی، خطیب ناچار از بکارگیری امور مانوس نزد مخاطب است.^{۴۸}

خروجی این فعالیت آن خواهد بود که هر آنچه را که فلسفه، برهانی بیان میکند و بنحو یقینی به تصدیق میرساند، منطق خطابه با عنوان «ملت» بنحو اقتناعی ترسیم میکند. بر این اساس در خطابه، اغراض فلسفی است و اساس تصدیقات، یقینات هستند ولی روش غیر برهانی است از این جهت تقدم فلسفه بر «ملت» در بیان فارابی بخوبی فهم میشود.^{۴۹} این تقدم که به تقدم برهان بر خطابه خواهد انجامید، نمایانگر اعتبار پسینی منطق خطابه در نسبت با برهان است و «ملت» کارکرد ابزاری خطابه را بخوبی نشان میدهد. ارتباط با یقین در این حالت ملاک ارزش داوری درباره تصدیقات خطابی خواهد بود.

۵-۲. مخیلات و صناعت شعر

صنعت شعر یا «فیوطیقا» جایگاه خیال پردازی و خیال انگیزی و محل دخل و تصرفهای قوه خیال است.^{۵۰} بکارگیری این خیالات بصورت موردی و موضعی در مختصات تعیین شده و اعتبار اینکه برای هر موضعی چه صنفی از اشعار و چه نوعی از تلاثم و

۴۲. همو، رسالتان فلسفیتان، احکام نجوم، ص ۲۸۶-۲۸۴.

۴۳. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۱۹۰.

۴۴. همان، ص ۳۶۷، ۳۹۷.

۴۵. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۲۳-۱۲۰، ۱۸۵؛ همو،

المنطقیات، ج ۱، ص ۱۹۰، ۳۳۷-۳۳۵؛ همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.

۴۶. ایقاع یعنی «به زمین افکندن» (المعجم البسيط، ص ۹۰)

و در اینجا بمعنای به تصدیق انداختن مخاطب است.

۴۷. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۱۲؛ همو، الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۹۴-۹۳.

۴۸. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۷۶-۱۷۵.

۴۹. همو، احصاء العلوم، ص ۳۳؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۱۸۷-۱۸۱.

۵۰. همو، احصاء العلوم، ص ۴۲؛ همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۱۹.

تخیل باید بکار گرفته شود، در منطق شعر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد^{۵۱}. عدم تعقل حقایق یا سختی درک معانی کلی نقش صنعت شعر و ضرورت فعالیت شعری را نزد فارابی آشکار می‌سازد^{۵۲}. از این جهت تخیل و محاکات بعنوان روش عمومی برای افرادی که قدرت تعقل ندارند، در این صنعت بکار می‌رود^{۵۳}. خروجی صنعت شعر بلحاظ کمی و کیفی منحصر در قسم خاصی نیست بلکه به شکل نسبی و مخاطب محور از تنوع فراوان برخوردار است.

فارابی علم به اشیا را دو نوع میداند: (۱) ارتسام، یعنی درک اشیا همانگونه که هستند و (۲) مناسبت و تمثیل، یعنی شناخت حقایق بواسطه مثال و محاکا که در شعر مورد نظر است. مفاهیم حکیم از سنخ اول است. اما مفاهیم حاصل از روش دوم محدود به یک گونه نیست بلکه معلوم گاه با مثال‌ات نزدیک، گاه با مثال‌ات دور و گاهی با مثال‌ات بسیار دورتر شناخته می‌شود^{۵۴}. این دوری و نزدیکی و همچنین اصطلاحاتی مانند تصور تام، تصور ناقص، تصور کامل، تفهیم بیشتر، کاملترین تعریف، تصور قوی، محاکات تام و ناقص و تشبیه کاملتر در منطق شعر همه ناظر به ارتباط این صنعت با حقیقت است چنین ارتباطی وجوه ابزاری صنعت شعری را در نسبت با برهان آشکار می‌سازد^{۵۵}. این تلقی از شعر امکان قرب به حقیقت و بتبع آن استكمال معرفتی بواسطه مثال‌ات را فراهم می‌آورد.

آنگونه که فارابی فراتر رفتن فرد درجه بدرجه در تخیل و نزدیک شدن مرتبه بمرتبه به حقیقت را در منطق شعر ممکن میدانند، وجود این مراتب و طبقات میتواند موصل به حقیقت و یقین به آن برای سطوح مختلف ادراکی باشد^{۵۶}. اصطلاحاتی مانند تخیل ناقص و تخیل کافی نیز ناظر به فهم تصویری در منطق شعر و مکمل دیدگاه یاد شده است^{۵۷}.

بر اساس این ارتباط باید گفت کمال فعالیت شعری، خیال و خیال پردازی برای صرف خیال پردازی نیست بلکه مطلوب این خیالات شعری ارائه حقیقت بنحو خیالی و مثالی است و کمال این صنعت، وجود تناسب تام میان حقیقت و مثال حقیقت و سطح ادراکی مخاطب است^{۵۸}. این نگاه نسبی به خیالات شعری به خاستگاه شعر و ارتباط آن با یقین اشاره دارد که بر مبنای آن، شعر، تصویر یا تصویرهایی است از آنچه که در منطق برهان بنحو معقول بیان می‌شود^{۵۹}.

تخیل از دو سو میتواند با یقین مرتبط باشد: (۱) از جهت تخیل شیء بنفسه و (۲) از حیث تخیل وجود چیزی برای چیز دیگر، آنگونه که قضایای علمی هستند. اولی خود شیء را می‌شناسد همچون حد و دومی وجود چیزی را در چیز دیگری می‌شناسد همانند برهان. تخیل در اینجا متناظر با علم در برهان،

۵۱. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹-۴۴.
۵۲. همو، المنطقیات، ج ۲، ص ۴۲۸؛ همو، الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۸۱، ۴۰؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۱۷۸؛ همو، السياسة المدنیة، ص ۸۲، ۹۷؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵۳. همو، السياسة المدنیة، ص ۱۰؛ همو، الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۱۰۲؛ همو، الجمع بین رأی حکیمین، ص ۱۰۴.
۵۴. همو، آراء اهل مدینه فاضله، ص ۹-۱۲، ۱۴۴-۱۴۳؛

همو، السياسة المدنیة، ص ۹۸-۹۷؛ همو، تحصیل السعادة، ص ۱۶۷، ۱۸۹-۱۸۴؛ همو، الحروف، ص ۱۳۵؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۲۳، ۳۳۱، ۴۹۸؛ همو، موسیقی کبیر، ص ۴۳؛ آل یاسین، الاعمال الفلسفیه، تعلیقات، ص ۳۷۵-۳۷۴؛ طوسی، اساس الاقتباس، ص ۳۴.

۵۵. همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۴۷-۴۶، ۱۵۴، ۳۳۳، ۳۴۱؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۲۹۹، ۳۳۳، ۴۹۳؛ همو، السياسة المدنیة، ص ۱۲۱.

۵۶. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۹۸.

۵۷. همو، السياسة المدنیة، ص ۱۲۲.

۵۸. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۳۵؛ همو، الحروف، ص ۱۵۶.

۵۹. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۹۸.

ظن در جدل و اقناع در خطابه است.^{۶۰}

کارکرد دو وجهی تخیلات، مورد توجه ابن سینا نیز قرار گرفته است. به بیان وی مخیلات در نفس تأثیر عجیبی از قبض و بسط را بوجود می‌آورد. گاهی این تأثیر، تصدیق را هم به همراه دارد و گاهی موجب تصدیق نیست.^{۶۱} بنابراین منطق شعر در دو مقام تصور و تصدیق در ارتباط با یقین و بمتابه ابزار برهان است. وجه ابزاری منطق شعر در صورتی است که حقیقت و یقینی که فارابی در منطق شعر از تقید به آن سخن می‌گوید در این ارتباطات خیالی لحاظ شده باشد و صرف تخیلات ابداعی و غیر محاکی به مانند «مثالات حق» نمیتوانند در خدمت یقین باشد.^{۶۲} به این ترتیب، منطق شعر راهی است برای درک حقیقت آنجا که ادراک حقیقت به شکل «کما هی» میسر نیست. عدم وجود شرایط حد و برهان در دستیابی به تصور معقول و یقین، شرایط بروز محاکات را بمیان می‌آورد. از این جهت، وجه ابزاری صنعت شعر نیز در نسبت با برهان متعین می‌گردد.^{۶۳}

۳. نسبت صناعات خمس با یقین

صناعات خمس بمتابه اجزای اصلی منطق در رسیدن به هر گونه شناخت اهمیت دارند. برهان با اینکه معرفت متقن و به دور از هر گونه عناد را بدنبال دارد و با وجود اینکه نقطه مطلوب معرفتی نزد فارابی و بسیاری از اندیشمندان در این صنعت تحقق پیدا میکند اما افراد اندکی به آن دسترسی دارند.^{۶۴} دستیابی به یقین برای بیشتر افراد یا اساساً امکانپذیر نیست یا امکانپذیر هست ولی فرد به علوم فراوانی بعنوان مقدمه اکتساب یقین نیازمند است و حصول یقین به صرف وقت فراوان نیاز دارد، در نتیجه پرداختن به صناعات غیر برهانی ضرورت می‌یابد. در مواضع

فقدان برهان، دو صنعت جدل و خطابه در حصول و تبیین تصدیقات یقینی به شکل ویژه ایفای نقش میکنند. یقین در جدل و خطابه پیشنهادها کمیتری دارد و در زمان کمیتری امکانپذیر است.^{۶۵} و در این شرایط، تصدیق به مفاد قضیه در قالب شبهه یقین و ظن صورت خواهد پذیرفت.

همانطور که گفته شد جایگاه صناعات دیگر، متوقف بر حفظ ارتباط با یقین و نقش مقدماتی در نیل به یقین است.^{۶۶} بر اساس این ارتباط، علوم نظری چهار گونه‌اند: (۱) علمی که در آن موجودات معقول یقیناً توسط برهان حاصل میشوند، (۲) حصول همین علوم معقول بعینه به روشهای اقناعی، (۳) علمی شامل مثالات آن معقولاتی که به طرق اقناعی به آنها تصدیق میشود و (۴) حصول علوم برگرفته از این سه قسم برای یک یک امتها.

۶۰. همان، المنطقیات، ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۲؛ در منطق فارابی بنظر میرسد نسبت و حکم از یکدیگر تمییز داده نشده‌اند، از این جهت در بیان فارابی صرف تخیل نسبت، نوعی تصدیق بواسطه محاکات پنداشته شده است. بنابراین اگر این دو جهت را از یکدیگر تمییز دهیم، شعر فقط از وجه تصویری معین یقین محسوب شده و در ارتباط با آن خواهد بود در آن صورت محاکات نمیتواند مباشراً در تصدیق دخیل باشد بلکه بواسطه تصورات چه بر مبنای مرکب پنداری تصدیق از تصورات یا منوط دانستن تصدیق به تصورات، میتواند چنین نقشی را ایفا نماید (نک: فخر رازی و خواجه طوسی، در: شرح اشارات) و فقط دو صنعت جدل و خطابه در ارتباط مستقیم تولیدی با یقین هستند (فارابی، المنطقیات، ج ۱، ۳۳۶، ۴۰۵-۴۰۳).

۶۱. ابن سینا، الاشارات، ص ۲۲۷.

۶۲. فارابی، الحروف، ص ۱۵۶.

۶۳. برای بحث مبسوط پیرامون مخیلات، نک: مفتونی، «خیال مشایی، خیال اشراقی و خلاقیت»، ص ۴۴-۳۲.

۶۴. فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۱۶.

۶۵. همان، ۳۳۶، ۴۰۵-۴۰۳.

۶۶. همو، السیاسة المدنیة، ص ۸۲، همو، تحصیل السعادة،

ص ۱۶۸-۱۶۷؛ همو، رساله فی العلم الالهی، ص ۱۷۰؛ همو، آراء اهل مدینه فاضله، ص ۱۴.

■ بطور کلی دورابطه انفصالی و اتصالی میان صناعات در فلسفه فارابی متصور است که رابطه انفصالی از کاربرد هر صنعت در موضع خاص خود دلالت دارد و رابطه اتصالی نگاه معرفت‌شناسانه واحد فارابی و برمبنای وحدت حقیقت در رابطه صنایع با یکدیگر و با یقین محل توجه است.

در این تقسیم‌بندی، علوم حصولی نزد امتهای همگی در ارتباط با یقین هستند و قسم اول بعنوان هسته مرکزی در سه قسم دیگر علم که حاصل از صنایع غیر برهانیست، حضور دارد^{۶۷} و سایر صناعات در نسبت با برهان، کارکرد ابزاری دارند. موجودیت منطقی و معرفتی دیگر صناعات را نوعی طلب فرعی بعلت دارا بودن یک نفع عرضی ضرورت میبخشد^{۶۸}.

تقسیم یقین به یقین تام و یقین بحسب طاقت، در تبیین رابطه یقین با دیگر صنایع مفید بنظر می‌رسد. یقین تام همان چیزی است که مقصود برهان است و یقین بحسب طاقت، حاصل از چهار صنعت دیگر است. بتصریح فارابی، در تصدیق شایسته است که به یقین تام برسیم اما در بسیاری از امور امکان رسیدن به یقین وجود ندارد. در نتیجه ما ناچار به گذر از مراحل هستیم که وجه اعدادی در وصول به یقین دارند. این مراحل که در واقع گذر از چهار صنعت است، وصول از تصدیق یا تصدیق مقارب به یقین را میسر می‌سازد^{۶۹}.

بطور کلی کیفیت ارتباط منطق جدل، خطابه و شعر با یقین از دو وجه مبدأ و مرجع قابل تحلیل است. مبدأ منطق جدل، خطابه و شعر نزد فارابی ادراک

معقول و یقینی است^{۷۰} و از این مسئله در بیان فارابی، به بعدیت فعالیت این منطقیها از برهان تعبیر شده است^{۷۱}. همچنین فارابی وجه ریاست برهان بر سایر صناعات را از جهت سببیت برهان بر آنها و اینکه همه صناعات از آن استنباط میشوند، بیان کرده است^{۷۲}. تقدم رتبی برهان بر سایر صناعات نیز ناظر بر مبدأ بودن برهان بر همه این صناعات و ارتباط آنها با یقین است^{۷۳}. اگر از برهان و ارتباط صناعات با یقین صرفنظر شود، چارچوبی برای تعریف هر صنعت و ارزیابی موقعیت آن در بعد معرفتی و تعیین کارکردهای آن در دست نخواهد بود بلکه با نظر به این رابطه میتوان صناعات جدل، خطابه و شعر را تنزیل، اقتصار، ایقاع و تعدیل برهان و یقین دانست^{۷۴}.

فارابی در خطابه صراحتاً این دیدگاه را مطرح میکند. به بیان وی هر آنچه در فلسفه برهانی بیان میشود و بنحو یقینی به تصدیق میرسد، در منطق خطابه بتناسب با مخاطب، مورد تصدیق واقع میشود^{۷۵}. بر مبنای همین دیدگاه، ضرورت وجودی صناعات پس از برهان یعنی جدل، مغالطه، خطابه و شعر تبیین میگردد. فارابی در

۶۷. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

۶۸. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹ - ۴۴؛ همو، الحروف، ص ۱۳۲ - ۱۳۱.

۶۹. همو، المنطقیات، ج ۱، ۳۲۵ - ۳۲۳؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۱۹۰.

۷۰. برای تفصیل بحث درباره رابطه شعر و ادراکات یقینی، نک: مفتونی، «مفهوم سازی هنر دینی در فلسفه فارابی»، ص ۱۱۳ - ۱۰۳.

۷۱. فارابی، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۹۷.

۷۲. همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۲۹۴.

۷۳. همو، احصاء العلوم، ص ۴۹ - ۴۴.

۷۴. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۶۷.

۷۵. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۸۷ - ۱۸۱، ۱۸۵؛ همو، احصاء العلوم، ص ۳۳؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۱۲؛ همو، الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۹۴ - ۹۳.

نبود جدل، خطابه و شعر از معطل و مهمل ماندن آراء یقینی سخن میگوید که در این راستا فعالیت این صناعات جهتدهی میگردد. البته سنخ تصدیق برآمده از این صناعات نمیتواند یقینی باشد بلکه حصول میزان ممکن از تصدیق در مخاطب خواهد بود.^{۷۶} معلم و فیلسوف حقیقی در تعلیم تصدیقی که یقینی است از براهین یقینی که نزد مردم غریب است، استفاده نمیکند بلکه یقین را با روشهای خطابی و جدلی در جامعه ترویج میدهد.^{۷۷} در منطق شعر شناخت ذات و حقیقت معقول از راه محاکات ممکن میگردد. مبدأ این فعالیت شعری امور معقول و یقینی است.^{۷۸}

در نقطه مقابل مبدأ، جنبه غایی صناعات مورد توجه فارابی قرار میگیرد. این غایت نوعی سیر صعودی را در صناعات جدل، خطابه و شعر ترسیم میکند و همه صناعات را به برهان باز میگرداند.^{۷۹} فارابی در الحروف نوعی نگاه معیار به برهان دارد و از سنجش مطلوبات و دستاوردهای صناعات با برهان سخن میگوید.^{۸۰} اصل ارجاع به برهان و یقین در سخنان ابن سینا نیز مشهود است:

مردم گاهی استدلال بر غائب از شاهد (تمثیل) را بگونه‌یی بکار میبرند که گویی برهانی است ولی دلیلی که بکار میگیرند حداقل از این حیث برهانی نیست و اگرچه مقنع نافع است ولی با زحمت زیاد و شرایط فراوان قابل ارجاع به ادله برهانی است. چه بسا گاهی عوایقی به کلی مانع از ارجاع آنها به برهان شود.^{۸۱}

با نظر به اینکه عناد آوریه‌ها و عناد افکنیهای جدلی برای رسیدن به یقین است^{۸۲} تقابل میان دو نظر ابتدایی و انتهایی یا «بادی الرأی» و «تعقب غایة التعقب» میتواند بنوعی انعکاس دهنده تلاش برای رسیدن به یقین باشد.^{۸۳} لحاظ این غایت در فعالیت صناعات

سبب میشود سرانجام از این صناعات بینناز شویم و برهان حاصل شود آنگونه که در انتهای تمامی عنادورزیهای جدلی استغنا از منطق جدل را خواهیم داشت.^{۸۴} در خطابه نیز، فارابی بر آن است که ضمائر گاهی با صور و گاهی با مواد اقناع میشوند و فقط وقتی «مقنع» محسوب میشوند که در آنها موضع عناد بماند ولی وقتی همه مواضع عناد از بین رفتند، از حالت اقناعی و خطابی خارج شده و به رتبه یقینی میرسند.^{۸۵} مرجعیت برهان برای سایر صنایع در تعالیق ابن باجه بر کتاب برهان فارابی نیز بچشم میخورد.^{۸۶}

بنابر آنچه گفته شد بطور کلی دو رابطه انفصالی و اتصالی میان صناعات در فلسفه فارابی متصور است که رابطه انفصالی از کاربرد هر صنعت در موضع خاص خود دلالت دارد و رابطه اتصالی نگاه معرفت‌شناسانه واحد فارابی و بر مبنای وحدت حقیقت در رابطه صنایع با یکدیگر و با یقین محل توجه است. در این زمینه حصول معرفت در یک رابطه اتصالی از یک صنعت به صنعت دیگر تا رسیدن به یقین و منتهی شدن به حکمت ادامه دارد.

۷۶. همو، الالفاظ المستعملة فی المنطق، ص ۸۱، ۹۴-۹۳؛ همو، المنطقیات، ج ۲، ص ۲۴۸؛ همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۷۷.
۷۷. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۵.
۷۸. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۸۵.
۷۹. همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۲۹۴.
۸۰. همو، الحروف، ص ۲۰۹.
۸۱. دیدگاه ابن سینا جای تحقیق مستقل دارد؛ ابن سینا، رساله فی تعقب الموضع الجدلی، ص ۶۵.
۸۲. همو، الحروف، ص ۲۰۹.
۸۳. همو، تحصیل السعادة، ص ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۷؛ آل یاسین، الاعمال الفلسفیه، تعلیقات، ص ۳۶-۳۴.
۸۴. فارابی، الحروف، ص ۲۰۹.
۸۵. همو، المنطقیات، ج ۱، ص ۴۷۸.
۸۶. همو، المنطقیات، ج ۳، ص ۲۹۴.

جمعبندی

-----، رسالة في تعقب الموضوع الجدلي، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.

-----، منطق شفاء، تصدير و مراجعه دکتر ابراهيم مذكور، تحقيق محمد سليم سالم، نشر وزارة المعارف العمومية، المطبعة الاميرية، ۱۳۷۳.

حلی، علامه جمال‌الدین حسن بن یوسف، الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، تعلیق و تصحیح محسن بیدارفر، قم، بیدار، ۱۳۸۵.

شیخو، لويس، مقالات فلسفية المشاهير فلاسفة العرب مسلمين و نصارى، القاهرة، دارالعرب بستانی، ۱۹۸۵م.

طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.

عبدالله، ناصر علی، المعجم البسيط، قم، دارالفکر، ۱۳۸۷. فارابی، آراء اهل المدينة الفاضلة ومضاداتها، مقدمه وشرح و تعلیق از دکتر علی بولمحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۵م.

-----، احصاء العلوم، مقدمه و شرح از دکتر علی بولمحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م.

-----، الاعمال الفلسفية، تحصيل السعادة، مقدمه و تحقیق و تعلیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت، دار المناهل، ۱۴۱۳ق.

-----، الاعمال الفلسفية، رسالتان فلسفیتان، مقدمه و تحقیق و تعلیق دکتر جعفر آل یاسین، بیروت، دار المناهل، ۱۴۱۳ق.

-----، الالفاظ المستعملة فی المنطق، تحقیق و مقدمه و تعلیق محسن مهدی، تهران، الزهراء، ۱۴۰۴ق.

-----، الجمع بين رأی الحكيمين، مقدمه و تعلیق دکتر البير نصري نادر، تهران، الزهراء، ۱۴۰۵ق.

-----، الحروف، مقدمه و تحقیق و تعلیق محسن مهدی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م.

-----، السياسة المدنية، مقدمه و شرح دکتر علی بولمحم، بیروت، مکتبه الهلال، ۱۹۹۶م.

-----، المنطقيات، تحقیق و مقدمه محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۸ق.

-----، فصول منتزعة، تحقیق و تصحیح و تعلیق دکتر فوزی نجار، تهران، الزهراء، ۱۴۰۵ق.

فرامرز قراملکی، احد، جستار در ميراث منطقدانان مسلمان، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.

مفتونی، نادیا، «خیال مشایی، خیال اشراقی و خلاقیت»، خردنامه صدر، ش ۵۵، ۱۳۸۸.

-----، «مفهوم سازی هنر دینی در فلسفه فارابی»، خردنامه صدر، ش ۶۳، ۱۳۹۰.

جایگاه صناعات جدل، خطابه و شعر در آرمانشهر فارابی متوقف بر ارتباط آنها با برهان و یقین است. حفظ این ارتباط میتواند در دیدگاهی ابزار انگارانه، کارکردها و منافع بسیاری را در دو سطح درون شخصی و برون شخصی مترتب نماید. کیفیت این ارتباط در هر صنعت در موارد زیر قابل بیان است:

۱. جدل در مرتبه بعد از برهان و نوعی تقریر پسینی از یقین با بهره گیری از مشهورات است. ماهیت این صنعت عنادآوری و عناد افکنی از تصدیقاتی است که از یقین فاصله دارند و بتناسب دوری از یقین معاندپذیرند. این شیوه که در بیان فارابی نوعی تعقب رأی محسوب میشود، سرآمدی دارد و سرانجام آن نیل به یقین و بینایی از جدل است.

۲. منطق خطابه هر آنچه را که فلسفه برهانی بیان میکند، در قالب اقناعی عرضه میدارد. از این جهت تصدیقات خطابی مادون یقین محسوب میشوند. در صنعت خطابه، یقین بتناسب سطح درک مخاطب تنزل داده میشود.

۳. مخیلات از دو جهت تصویری و تصدیقی در خدمت یقین هستند و منطق شعر بعنوان ابزار برهان قابل استفاده است.

منابع

آل یاسین، جعفر، الاعمال الفلسفية، تعليقات، بیروت، دار المناهل، ۱۴۱۳ق.

ابن سینا، الاشارات و التنبيهات، شرح خواجه نصیرالدین طوسی و قطب‌الدین رازی، قم، نشر البلاغ، ۱۳۸۳.

-----، الشفاء، المنطق، البرهان، تحقیق سعید زاید، قم، مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۴ق.

-----، القصيدة المزدوجة فی المنطق، قم، مکتبه آية الله المرعشي، ۱۴۰۵ق.

-----، النجاة من الغرق فی بحر الضلالات، مقدمه و تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.